

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۳ (پیاپی ۲۰) بهار ۸۷

تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری* (علمی - پژوهشی)

دکتر غلامرضا کریمی فرد

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

تشبیه یعنی مانند کردن و در لغت برابر و مترادف «تمثیل» است. در تعریف تشبیه می توان گفت تصویری است که از مانند کردن اشیای مختلف با یکدیگر به کمک نیروی خیال پدید می آید. از اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه، «تشبیه تمثیل» است. تشبیه تمثیل و مرکب گاهی همسو انگاشته شده است. تشبیه ممکن است به جهتی تمثیل نامیده شود و در جای دیگر آن را مرکب خوانند؛ از جمله آیه ۱۷ از سوره بقره که از نگاه زمخشری این گونه توصیف شده است.

از نکته های لطیف در تشبیه، «تشبیه بر اسلوب استعاره» است که آیه ۱۹ از سوره بقره، مثال آن است: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ». بدین صورت که «مشبه» در این تشبیه تمثیل، ذکر نشده است. نظیر این سبک در ساختار لفظی تشبیه آیه ۱۸ سوره بقره است: «صَمٌّ بَكْمٌ عَمِيٌّ» که مشبه در کلام نیست اما به منزله مذکور است.

واژگان کلیدی: تشبیه و تمثیل، زمخشری، کشف، علم بلاغت

مقدمه

تشبیه یعنی مانند کردن و در لغت برابر و مترادف «تمثیل» است اما در اصطلاح، برخی از بلاغیون مانند شیخ عبد القاهر جرجانی میان آن دو تفاوت قائل هستند و تمثیل را اخص از تشبیه می دانند. برخی دیگر مانند زمخشری و ابن اثیر

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۴/۱۳

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۷/۲۵

تفاوتی میان آنها قائل نیستند و تشبیه و تمثیل را به جای یکدیگر استفاده می‌کنند (محمد فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

در تعریف تشبیه می‌توان گفت تصویری است که از مقارنه و مانند کردن اشیای مختلف با یکدیگر به کمک نیروی خیال پدید می‌آید؛ مانند تشبیه «قلب» به «جبل». مشخص است که «قلب» در خارج و طبیعت خود به این صورتی که در تشبیه بیان می‌کنیم، وجود ندارد و نیروی خیال است که این ارتباط تصویری را میان قلب و کوه برقرار کرده است (همان، ص ۱۴۷).

از اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه، «تشبیه تمثیل» است که بلاغیون در تعریف و تفسیر آن آرای مختلفی ارائه کرده‌اند. رأی غالب این است که وجه شبه در تشبیه تمثیل صفتی است که از چند چیز با هم حاصل شده باشد اعم از اینکه وجه شبه حسی باشد؛ مانند قول بشّار:

كَأَنَّ مَثَارَ النَّعْجِ فَوْقَ رُؤُوسِنَا وَ أَسْيَافِنَا لَيْلٌ تَهَاوَى كَوَاكِبَهُ^۱

یا غیر حسی مانند «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا». در این تشبیه که میان تکلیف شدگان به عمل به تورات یعنی احبار یهود، که به آن عمل نمی‌کردند با درازگوش که بارهای کتاب بر پشت خود حمل می‌کند و نمی‌داند که چیست، وجه شبه، بی بهره ماندن از سود و فایده چیزی پرسود است با اینکه همیشه همراه و مصاحب آن است. این صفت علاوه بر اینکه صفتی ترکیبی است یعنی از تشبیه مشبه مرکب با مشبه به مرکب حاصل شده و به همین رو تشبیه مرکب الطرفین است، امری عقلی و غیر حسی نیز هست.

بررسی تشبیه تمثیل در آیات قرآن از دیدگاه زمخشری

تشبیه تمثیل و تشبیه مرکب گاهی همسو انگاشته شده است؛ از جمله در نظر زمخشری. او گاهی یک تشبیه را تمثیل نامیده و جای دیگر آن را مرکب دانسته است؛ از جمله آیه ۱۷ در سوره بقره: «مثلهم كمثل الذی استوقد ناراً فلمّا أضئت ما حوله ذهب الله بنورهم...». زمخشری ذیل این آیه در ارتباط با متعلق نحوی جمله «ذهب الله بنورهم» می‌گوید جایز است که بدل از جمله تمثیل باشد. منظور او از جمله تمثیل «مثلهم... ما حوله» است. اما خود وی وقتی ذیل آیه

۱۱۷ در سوره آل عمران: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...» بحث می‌کند، می‌گوید: این آیه از نوع همان تشبیه مرکب است که در تفسیر آیه «کَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» گفته شد. ملاحظه می‌شود که بار نخست، آیه را تشبیه تمثیل دانسته، بار دوم آن را تشبیه مرکب می‌نامد (ک، ۱/۴۰۵).

این بدان دلیل است که تشبیه تمثیل از نظر وجه شبه به لحاظ اینکه ترکیبی و مثلی است به آن تمثیل گفته شده اما از نظر طرفین می‌تواند مرکب یا مفرد باشد^۲ و آنجا که زمخشری هر دو اصطلاح یا یکی را به جای دیگری به کار برده به جنبه خاص آن نظر داشته است. وقتی تشبیهی را «تمثیل» خوانده به وجه شبه آن نظر داشته و وقتی گفته است «مرکب» به طرفین تشبیه توجه کرده است؛ همان طور که ذیل آیه ۱۷ و ۱۹ سوره بقره تصریح دارد که این دو آیه تشبیه تمثیل از نوع مرکب است نه مفرد (ک، ۱/۸۰). با این حال همسویی آنها در تحلیلهای زمخشری قابل توجه است.

شایان گفتن است که واژه تمثیل در کاربردهای زمخشری علاوه بر تشبیه تمثیل، گاهی در مطلق تشبیه به کار رفته است؛ صرف نظر از اینکه نوع آن چیست؛ مثلاً در مورد آیه «صَمٌّ بَكْمٌ عَمِيٌّ» که تشبیه بلیغ است وی به عنوان تمثیل از آن یاد کرده (ک، ۱/۷۵) یا گاهی کنایه را تمثیل نامیده است؛ مانند آیه ۲۳ سوره ص: «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً...» (ک، ۴/۸۳). گاهی هم تعریض را تمثیل نامیده است مانند آیه ۲۸ سوره انبیاء: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ... وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (ک، ۳/۱۱۳) همان گونه که استعاره تمثیلیه رانیز تمثیل نامیده است.

زمخشری آیه ۱۷ از سوره بقره (مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا...) را در حکم «ضرب المثل» یعنی همان تمثیل می‌داند که به منظور روشتر نشان دادن وضع و حال منافقان و ویژگیهای رفتاری آنان آمده است؛ بدین دلیل که تمثیل به پشتیبانی نیروی تخیل، امر غیر واقعی را به صورت امر عینی و قابل مشاهده نشان می‌دهد، چنانکه گویی آنچه نهان است، پیداست و آنچه در توهم و گمان است

محقق و هویدا است. او کلمه «مثل» را استعاره مصرحه دانسته که در معنی «حال» یا «صفت» یا «داستان» آمده است. این بدان سبب است که حالت و وضعیت رفتاری و روحی منافقان به گونه‌ای غریب و شگفت بوده که خداوند از این واژه استفاده کرده است. چون این واژه در اصل گفتار عرب به معنی «مثل» است، یعنی «مانند»؛ چنانکه گفته می‌شود «مثل و مثل و مثل» مترادف با «شبه و شبه و شبیه». سپس این لغت برای گفتاری به کار رفته که قولی شایع و در موضع و موردی خاص مورد استفاده عمومی و به اصطلاح «ضرب المثل» بوده است. «ضرب المثل» اساساً در مواردی که به گونه‌ای و از جهاتی غرابت و شگفتی و جنبه‌ای از لزوم توجه در آن یافت می‌شده، کاربرد داشته است. بنابراین با توجه به تأثیرات روانی و قدرت برتر القای معنی، که در سخن غیر مستقیم نسبت به سخن مستقیم است^۳، قرآن نیز وضعیت و اوضاع روانی و رفتاری اضطراب آلود و پریشان حال منافقان را در قالب تمثیل بیان کرده است.

تشبیه از جنبه‌های مختلف تقسیم شده است؛ چه بسا یک عبارت را بتوان از چند جهت، چند نام از انواع تشبیه بر روی آن گذاشت آن گونه که مثلاً یک تشبیه مرسل را که تشبیهی است که ادات تشبیه در آن ذکر شده باشد، می‌توان از جهت ذکر وجه شبه، تشبیه مفصل خواند و تشبیه بلیغ را به این دلیل که ادات تشبیه در آن حذف شده است تشبیه مؤکد هم نامید. از اینرو یک تشبیه تمثیل که به دلیل وجه شبه مثالی آن به این نام نامیده شده است می‌تواند تشبیه مرکب هم باشد به دلیل طرفین تشبیه، که ممکن است هر دو طرف آن مرکب باشد؛ مانند «كَأَنَّ مَثَارَ النَّقْعِ...» که تشبیه مرکب به مرکب است یا یکی از دو طرف مرکب باشد؛ مانند «... كَأَنَّهُ عَلِمَ فِي رَأْسِهِ نَارًا» که تشبیه مفرد به مرکب است^۴ (جوهر البلاغه، ۲۵۱) (... او چونان کوهی است که در بلندای آن آتشی چشمها را خیره می‌کند).

آنچه از این تشبیه (مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ...) حاصل می‌شود این است که گم‌گشتگی و سرگردانی منافقان پریشان حال، که تاریکیهای شهوت و گمراهی، افق وجود آنان را پوشانده و آنان را از نور هدایت محروم ساخته است و

گهگاهی به منظور پیشبرد اهداف خود به ساخت و سازها و تدبیرهای منافقانه دست می‌یازند اما سودی نمی‌برند و تدبیرهایشان بی‌درنگ از بین می‌رود در قالب تمثیل به کسانی تشبیه شده است که در بیابانی فراخ و تاریک که هیچ راهی برای رفتن پیدا نیست و ستاره‌ای هم در زیر ابرهای تاریک درخششی نشان نمی‌دهد، گرفتار و سرگشته مانده‌اند و هر بار که به تلاش و زحمت آتشی می‌افروزند تا در پرتو روشنای آن راه‌گذر و نجاتی بیابند به محض اینکه آن آتش، اندکی فقط پیرامون آنان را روشن کرد، بادی یا بارانی می‌آید و آن را خاموش می‌کند و آنان دوباره در تاریکی مطلق فرومی‌روند و همواره با این مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کنند و اسیر آن هستند.

زمخشری در خلال بیان جنبه تمثیلی در آیات و تحلیل جلوه‌های بلاغی آنها گاهی نکات دیگری از زیبایی‌شناسی آنها را نیز یاد آور شده که بسیار قابل توجه است. از جمله نکته‌های لطیف در تشبیه، «تشبیه بر اسلوب استعاره» است که ذیل آیه ۱۹ از سوره بقره «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظِلْمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ...» اشاره کرده و گفته است که «مشبه» در این تشبیه تمثیل ذکر نشده است. او می‌گوید در اینجا تشبیه به طرز ظریفی به شیوه استعاره و در آن اسلوب آمده و مشبه در تقدیر و پوشیده است. مشبه، اسلام، وعده‌ها و وعیدهای آن و خسارتهایی است که مسلمانان علیه منافقان وارد می‌کردند.

نظیر این سبک در ساختار لفظی تشبیه - اگر چه زمخشری در اینجا به آن اشاره نکرده - آیه ۱۸ سوره بقره است: «صَمٌّ بَكْمٌ عُمَى» که مشبه در کلام نیست اما به منزله مذکور است و به همین سبب بلاغیون در استعاره یا تشبیه بودن آن اختلاف نظر دارند که نظر صحیحتر آن را جزء تشبیه و از نوع تشبیه بلیغ به شمار آورده است. خود زمخشری نیز همین نظر را دارد.

او همچنین با توجه به غیر واحد بودن مشبه و مشبه به در هر دو تمثیل (آیات ۱۷ و ۱۹) یاد آور شده که تشبیه از نوع مرکب است نه متعدد؛ یعنی تشبیه فرد به فرد و جزء به جزء نیست بلکه هیئتی که از اجتماع و انضمام چند چیز با هم در مقام مشبه به دست می‌آید؛ یعنی (در تمثیل نخست: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا

ناراً... منافقان و تدبیرها و تاکتیکهای آنها در رویارویی با مؤمنین و عدم کسب موفقیت در اقدامات خود به هیئتی تشبیه شده است که از اجتماع چند چیز در مقام مشبه‌به انتزاع شده است؛ یعنی افرادی که در بیابانی تاریک، شب هنگام گرفتار مانده‌اند؛ آتشی روشن می‌کنند و بادی می‌وزد یا بارانی می‌بارد و آن آتش را خاموش می‌کند و تلاش ناموفق برای یافتن راه خروج از این بیابان. وجه شبه نیز هیئت حالیه و وضعیت روانی و رفتاری هر دو طرف است که سرگردان و متحیر، دچار وحشت و ترس و گرفتار حوادث و خطرهای گوناگون هستند که هر آینه آنان را تهدید می‌کند.

در تمثیل دوم (أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ...) نیز حالتی از انضمام و همراه شدن چند چیز در مقام مشبه تصویر شده است؛ یعنی اسلام، وعده‌ها و وعیدهای آن و خسارت‌های وارد شده به منافقان از سوی مسلمانان به حالتی تشبیه شده است که انتزاع می‌شود از تلفیق و ترکیب ابر و باران و تاریکی و رعد و برق و صاعقه. وجه شبه نیز وحشت و پریشانی و سرگردانی شدید و جستجوی نافرجام راه نجات است.

گاهی در تشبیه تمثیل (به نظر زمخشری) نوعی جایگزینی رخ داده است که در این حالت می‌توان مفهوم غیر حسی را به صورتی ملموس و روشتر تفهیم کرد، مثلاً ذیل آیه «فَمَثَلُهُ مِثْلُ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (اعراف، ۱۷۶) می‌گوید: عبارت تمثیلی مذکور به جای این عبارت آمده است: «حَطَّطْنَاهُ وَوَضَعْنَا مَنزَلَتَهُ» یعنی حالا که ما «بلعم» را رفعت دادیم و منزلت بزرگان بخشیدیم و در باطنش از نشانه‌ها و آثار بزرگ الهی پرده برداشتیم و حقیقت امر برایش روشن شد، او راه حق را ترک کرد و شیطان هم در پی او افتاد. او نتوانست خود را از دست شیطان نجات دهد بلکه از هوای دل خود پیروی کرد و میل به دنیا کرد. پس ما هم او را در مقامی پست و ذلیل وا گذاشتیم. قرآن برای اینکه آن مقام پست و رذیلانه او را بخوبی مجسم کند و به تصویر بکشد و به طور ملموس قابل درک بسازد از تمثیل استفاده کرده است. تمثیلی که «ممثلٌ به» نزد آحاد انسانها مشهور و شناخته شده و کیفیات رفتاری و

حالات آن معلوم است و بدین طریق به رساترین شکل ممکن، انحطاط و فرومایگی «ممثلٌ عنه» را نشان داده است؛ چرا که سگ چنین است که اگر به او حمله کردی، پارس می کند و می رود و اگر او را رها کردی به دنبال تو می آید و باز پارس می کند و در هر حال زبان بیرون کشیده در حرص و طمع مطلوب، له له می زند. این حالت کسی است که به او منزلت و نعمت و موهبتی بخشیده شده ولی او از آن بریده و غرق در دنیا شده است و به دنبال آن له له می زند. شاید این تعبیر عامیانه که در زبان فارسی رایج است و می گویند «سگ دو می زند» در اینجا مناسب حال باشد.^۵

در یک تشبیه تمثیل که ساختمان لفظی آن حداقل از دو جمله تشکیل شده ممکن است چندین جمله طولانی با هم ساختمان یک تشبیه تمثیل را به وجود آورده باشد؛ نظیر آیه ۲۴ از سوره یونس: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا...» که زمخشری همه را با هم یک تشبیه و از موارد تشبیه مرکب دانسته است. این نکته را صاحب «الاتقان» هم تصریح کرده و گفته است: «این آیه که مجموعاً ده جمله است، تشبیه از مجموع آنها حاصل شده است به گونه ای که اگر چیزی از آنها بیفتد به تشبیه خلل وارد می شود؛ زیرا مقصود تشبیه حال دنیاست در زود گذر بودن و از بین رفتن نعمتهای آن و فریب خوردن مردم در برابر آن به حال آب بارانی که از آسمان فرو می ریزد و انواع گیاهان را می رویاند و چهره زمین را با آنها زینت می بخشد؛ همچون عروسی که جامه های زیبا در بر کرده باشد. پس هرگاه که اهل دنیا در آن طمع کنند و چنین پندارند که بدون دردسر به آنها تسلیم می شود، خشم الهی آنان را فرا می گیرد گویی که دیروز نبوده است» (سیوطی، ج ۲، ص ۵۵).

محور بنیادین این تشبیه تمثیلی، ناپایداری و سرعت در تحول و تغیر است که موجب فهم منطقی و واقعی به صورت عینی از دنیامی شود؛ دنیایی که جایگاه معتمد و قابل اعتنایی نیست و نباید موجب شیفتگی و فریب شود.

«ابن قیم الجوزیه» می‌گوید: «تشبیه در این آیه یکی از بلیغترین تشبیهات و قیاسهای قرآنی است که به رساترین و گویاترین شکل، چهره بلاخیز آفت آلود دنیا را ترسیم کرده است»، (الامثال فی القرآن الکریم، ۱۸۶).

نکته دیگری که در این خصوص در کلام زمخشری به چشم می‌خورد این است که در باره بخش میانی آیه، یعنی: «أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ» معتقد به «تمثیل» دیگری است. اما به طور مسلم در اینجا منظور او از تمثیل، استعاره مکنیه است؛ بدین ترتیب که «أَرْض» به «عروس» تشبیه شده است. سپس مشبه به حذف و «زُخْرُف» و «ازَّيَّنَتْ» که ملائم آن است برای مشبه آورده شده است. پیشتر نیز اشاره شد که گاهی منظور زمخشری از تمثیل، استعاره است که نمونه آن در همین آیه است.

آن گونه که بیان شد، صاحب کشف همواره به جزئیات بلاغی و زیبایی شناسی آیات توجه کرده است. بعضاً ملاحظه می‌شود که با توجیه و تحلیل جزئی نگر نسبت به یک آیه از دو دیدگاه آن را مورد بررسی قرار داده است؛ مانند گفتار وی ذیل آیه ۳۱ از سوره حج که آن را هم تشبیه مرکب می‌داند و هم متعدد: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ». در خصوص این آیه می‌گوید: تشبیه هم می‌تواند مرکب باشد و هم متعدد. اگر مرکب باشد نتیجه این می‌شود که شخص مشرک که با شرک به خداوند خود را در نهایت نابودی فرو برده و از مرکز اصلی و عروة الوثقی حقیقی بریده شده و جدار و حفاظی وی را در برنگرفته به حالت کسی تشبیه شده است که از آسمان فرو افتاده است و پرندگان شکاری به سرعت او را ربوده اند و تکه تکه‌های گوشت بدنش را به منقار می‌کشند یا باد شدیدی بر او وزیده و او را در گوشه‌ای دور دست و در پرتگاهی خوفناک پرتاب کرده است.

اگر تشبیه متعدد باشد عنصر ایمان از نظر مرتبت و بلندی به آسمان تشبیه شده است؛ کسی که ایمان را رها کرده و به خداوند شرک ورزیده، به کسی تشبیه شده که از آسمان سقوط کرده است. هواها و امیالی که افکار و اندیشه او را مشغول کرده و از حرکت به سوی ایمان باز داشته است به پرنده‌های شکاری، که

به سرعت او را در هنگام سقوط می‌ربایند، تشبیه شده است و شیطان، که او را در پرتگاه گمراهی و هلاکت انداخته به باد تشبیه شده است که بر او می‌وزد و او را به دور دست پرتاب می‌کند.

عظمت بار منفی و پیامدهای هلاکت بار شرک چنان است که خداوند نابودی حتمی مشرک را، که تکیه گاه ثابت و مستقر عقیدتی وایدئولوژیکی خود را از دست داده و به هیچ مبدأ و پایگاهی بسته نیست در قالب تمثیلی عینی مشتمل بر صحنه‌های طبیعی پی در پی ترسیم و مجسم نموده است و به طور ملموس بنیاد تشبیه را، که هلاکت قطعی مشرک از یک طرف و فرد در حال سقوط از آسمان که در معرض انواع حوادث و بلایای مرگبار قرار گرفته است از طرف دیگر در چنین تصویری به نمایش گذاشته است. مؤلف «التفسیر الکاشف» در این مورد می‌گوید: این آیه کنایه است از اینکه گناه شرک، معادل و برابری ندارد و بالاتر از عذاب مشرک عذابی نیست؛ چرا که اگر آیات قرآن را کاوش کنی در می‌یابی که مشرک نزد خداوند از کافر گناهکارتر است. راز این امر این است که کافر اظهار نقص در خداوند نمی‌کند بلکه او از اساس، وجود خدا را منکر می‌شود که البته بدون شک گناه بزرگی است ولی مشرک به سبب انکار وحدانیت، وجود نقص در خدا را ثابت می‌کند (محمد جواد مغنیه، ج ۵، ص ۳۲۶).

با این حال ذکر این نکته خالی از فایده نیست که متعدد دانستن این تشبیه قدری جای تأمل دارد و به توجیهاتی نیاز است که ممکن است کار را با دشواری روبه رو سازد. شاید به همین دلیل است که در «اعراب القرآن» آمده است:

« کلام الزمخشری فیه نظرٌ لأنَّ التشبیه التمثیلی ما فی ذلک شکٌّ و لا مساغ لجعله مفرقاً » (ج ۲، ص ۲۸۹).

گاهی ملاحظه می‌شود که در تشبیهی که ساختار جمله‌پردازی آن به صورت مفرد به مرکب است، زمخشری چنان در باب رکن اول تشبیه، یعنی «مشبه» تفصیلاتی بیان کرده که توهماً ممکن است تشبیه مرکب به مرکب در نظر آید و حال اینکه چنین نیست؛ مثلاً در آیه « و الذین کفروا أعمالهم کسرابٍ بقیعةٍ یحسبُهُ الظمانُ ماءً حتی إذا جاءه لم یجدہ شیئاً... » (نور، ۳۹) که «مشبه» بر حسب

تقسیم بندیهای مندرج در کتابهای بلاغت، مفرد است ولی «مشبه به» مرکب، (نظیر آیه مثل الذین کفروا أعمالهم کرماد اشتدّت به الریح فی یوم عاصف - ابراهیم، ۱۸)، (جواهر، ۲۵۸ و دراسه، ۱۷۳) زمخشری در معرفی «مشبه»، چنان به یادآوری اوصاف و ویژگیهای آن پرداخته و جنبه‌های ملحوظ آن را در این تشبیه بیان کرده که آن را به تشبیه مرکب به مرکب نزدیک ساخته؛ اما واقعیت این است که از همه توصیفات و شرایط مربوط به اعمال کافران که در این تمثیل مورد توجه بوده است؛ مانند بی‌اعتقادی، بی‌ایمانی، پیروی نکردن از حق در کارها و سودجوییهای شخصی که زمخشری ذکر کرده، هیچ نشان لفظی نیامده و تنها بر حسب قرینه قابل درک است. زمخشری نیز تنها در ک خود را نوشته است نه اینکه الفاظ مفید این معانی در «مشبه» مذکور باشد (ک، ۳/ ۲۴۳).

در نگاه زمخشری استعاره می‌تواند از مفهوم تشبیه تمثیل پشتیبانی کند و آن را مورد تأکید قرار دهد. او در مورد آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ (عنکبوت، ۴۱)» می‌گوید که بخش پایانی آیه حامل مفهوم استعاری است و با این عبارت که پست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است بر سیل مجاز (استعاره) می‌خواهد بگوید که سست ترین و بی پایه ترین اعتقادات، بت پرستی است که مشرکان پیشه خود کرده اند. این عبارت را، که می‌توان به منزله بخشی از یک قیاس منطقی هم به حساب آورد،^۷ زمخشری معتقد است برای تأکید مفاد تشبیه آورده است.

نتیجه

نظریات بلاغی مطرح شده در تفسیر کشاف درباره تشبیه، حاوی نکات دقیق و بنیادینی است که زمخشری بر اساس آنها جنبه‌های تفسیری خود را از نظر معنی‌شناسی احیاناً توجیه و تحلیل کرده است. از آنجا که میان اصطلاحات و حوزه‌های مختلف مباحث بلاغی در گذشته، مرزبندی مشخص و قاطعی وجود نداشته است می‌توان دریافت که زمخشری نیز در جاهای مختلفی برای تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه و کنایه و تعریض و مطلق تشبیه از واژه «تمثیل» استفاده کرده که بازشناسی و جدا کردن آنها در مطالعات زیبایی‌شناسی کشاف ضروری است.

زمخشری گاهی یک تشبیه را تشبیه تمثیل نامیده است و گاهی تشبیه مرکب. به این دلیل که او در همان وقت از دو جنبه به چنین تشبیهاتی نگاه می‌کند. یکی از نظر وجه شبه که به سبب مثلی بودن آن، تشبیه تمثیل است و دیگری از نظر ساختار لفظی تشبیه، که چون طرفین تشبیه به صورت مرکب است نه مفرد، تشبیه مرکب است. وی در هر کدام از این نگاه‌ها و برداشتهای معنی‌شناسی خاصی ارائه می‌کند که قابل تأمل است.

پی نوشتها

^۱ - گویی گرد و غباری که از زمین به هوا خاسته و شمشیرها در بالای سر ما، شبی است که ستارگانش پی در پی فرو می‌افتند.

^۲ - تشبیه تمثیل مرکب الطرفین مانند:

كأَنَّ مَثَارَ النَّعَمِ فَوْقَ رُؤُوسِنَا وَ أَسْيَافُنَا لَيْلٌ تَهَاوَى كَوَاكِبَهُ

و تشبیه تمثیل مفرد الطرفین مانند:

و قد لَاحَ فِي الصَّبْحِ الثَّرِيَا كَمَا تَرَى كَعُنُقُودٍ مُلَاحِيَةٍ حِينَ نَوْرَا

ستاره پروین هنگام صبح چنانکه می‌بینی نمایان شد به گونه خوشه انگور سفید دانه ای که شکوفه اش بیرون آمده است (مطول / ۳۲۲).

علاوه بر این در تشبیه تمثیل می‌تواند یکی از طرفین مفرد و دیگری مرکب باشد؛ مانند شعر خنساء:

أَغْرُ أْبْلِجٌ تَأْتُمُّ الْهَدَاءُ بِهِ كَأَنَّهُ عَلَمٌ فِي رَأْسِهِ نَارُ

او شخصی شریف و نورانی است که رهنمایان بدو اقتدا می‌کنند. او چونان کوهی است که در بلندای آن آتشی چشمها را خیره می‌سازد.

در این تشبیه^a مشبه مفرد و مشبه به مرکب است.

^۳ - در مقامی که کند روی، کنایه به عدو (عوفی، به نقل از دهخدا، ذیل ضرب)

هم او از قول کشف اصطلاحات الفنون می‌گوید: ضرب مثل عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن چیز و در ضرب مثل تا مشابهت در بین نباشد، زدن مثل صورت نگیرد و برای آن ضرب مثل نامیده شده که شیء محل زدن واقع گردیده؛ یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب مثل گردیده. سپس بر سبیل استعاره

برای هر حالت یا افسانه ای یا صنعتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال گردد (دهخدا، ماده ضرب).

۴- در تشبیه تمثیل هم چنین ممکن است طرفین تشبیه مفرد باشد؛ مانند

و قد لَاحَ فِي الصَّبْحِ الثَّرِيًّا كَمَا تَرَى كَعُنُقُودٍ مُلَاحِيَةٍ حِينَ نَوْرًا

(مطول، ۳۲۲)

۵- فرهنگ معین در معنی « سگ دو زدن » می گوید: این سو و آن سو رفتن و فعالیت بسیار کردن بدون اخذ نتیجه.

فخر رازی ذیل این آیه می گوید: « ممثلٌ به » در این تمثیل همه سگها نیستند بلکه سگی است که همواره در حال له له زدن است. پست ترین سگها سگی است که همیشه زبان بیرون کشیده و له له می زند. پس کسی که خداوند به او علم و دین داده ولی او روی به سوی دنیا نموده و خود را وقف آن کرده است مانند پست ترین حیوانات است؛ یعنی سگی که در هر حال، خستگی و راحتی، تشنگی و سیری له له می زند و زبانش بیرون افتاده و این جزء عادت و طبیعت اوست نه اینکه نیاز به چیزی دارد. آن شخص دنیا طلب نیز حرص و طمع دنیا در وجود او به صورت عادت و طبیعت او شده است نه اینکه نیاز به چیزی او را به جستجوی دنیا می کشاند (ر.ک: الفخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ط ۳، ص ۵۶).

۶- زمخشری به جای واژه متعدد از واژه « مفرق » استفاده کرده است؛ چنانکه در مورد آیه ۱۷ و ۱۹ سوره بقره نیز این واژه را به کار برده و گفته بود: « انّ التمثیلین جمیعاً من جمله التمثیلات المركبة دون المفرقة ». جالب است که در کتاب « البرهان فی علوم القرآن » این عبارت را که از زمخشری نقل کرده به جای « المفرقة » گفته است « المفردة ». معلوم نیست آیا هنگام تصحیح، کتابت این کلمه تغییر یافته یا مؤلف با این برداشت که منظور زمخشری از « المفرقة » همان « المفردة » است آن را تغییر داده و برداشت خود را نوشته است. شاید هم به این سبب است که متعدده در واقع همان مفردة است که در کنار هم و در یک جا آمده است مانند تشبیه مفروق و ملفوف (ر.ک: الامام بدر الدین محمد بن عبدالله الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ، ص ۴۸۱).

۷- عقیده و مذهب آنان مانند خانه عنکبوت است؛ خانه عنکبوت سست ترین خانه است؛ پس عقیده آنان سست ترین عقیده است.

منابع و مأخذ

- ۱- الجوزیه ابن قیم، الامثال فی القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۱
- ۲- الدریش محیی الدین، اعراب القرآن، ج ۸، حمص، دارالارشاد، ۱۹۸۸
- ۳- دهخدا علی اکبر، لغت نامه
- ۴- الراضی الفخر، التفسیر الکریم، ج ۱۵، الطبعة الثالثة
- ۵- الزرکشی بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۱
- ۶- السیوطی جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان، الطبعة الرابعة، قاهره، مطبعة مصطفى البابی، ۱۹۷۸
- ۷- فاضلی محمد، دراسة ونقد فی مسائل بلاغیة هامة، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶
- ۸- معین محمد، فرهنگ لغت
- ۹- مغنیه محمد جواد، التفسیر الکاشف، ج ۵، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰
- ۱۰- الهاشمی احمد، جواهر البلاغه، الطبعة الثانية عشرة، بیروت، داراحیاء التراث العربی